

دانش حقوق سابقه‌ای دیرین در نظام آموزش عالی کشور دارد و اقبال دانشجویان به این رشته تحصیلی بیش از سایر رشته‌ها در شاخه علوم انسانی است. علت این امر، وجود زمینه‌های بیشتر برای اشتغال در این رشته و نیاز روزمره مردم، خانواده‌ها، شرکت‌های بازرگانی و ارگان‌های دولتی به مشاوره‌های حقوقی است. متأسفانه رشد نامتوازن کمی بدون فراهم ساختن پیش‌زمینه‌های لازم آسیبی است که رشته حقوق را به‌سان دیگر رشته‌های دانشگاهی در ایران تهدید می‌کند. آسیب‌های دیگری نیز در حوزه تفکر حقوقی، شیوه‌های آموزش و پژوهش، منابع حقوق و غیر اینها وجود دارد که در این مقاله بدانها پرداخته شده و پیشنهادهایی در جهت رفع آسیب‌ها ارائه گردیده است.

■ واژگان کلیدی:

حقوق ایران، آسیب‌شناسی آموزش عالی، آسیب‌شناسی رشته حقوق، دانش حقوق.

آسیب‌شناسی رشته حقوق در ایران

سیدحسن وحدتی شبیری

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

Vahdati11@gmail.com

مقدمه و طرح بحث

علم حقوق دانشی است که موضوع آن شناخت و تجزیه و تحلیل قواعد حاکم بر جامعه و بررسی علل پیدایش این قواعد و سیر تحول و دگرگونی آنها در جامعه است (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۱۰). تأسیس و راهاندازی رشته حقوق به شیوه جدید در دانشگاه‌های ایران به سال‌ها قبل و برقراری نظام نوین آموزش عالی در کشور بازمی‌گردد. اما به دلیل ابتدائی آن بر حقوق و شریعت اسلامی، این رشته از علوم انسانی در کشور ما از پیشینه تاریخی بسیار طولانی برخوردار است.

در حال حاضر رشته حقوق در دوره‌های مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری با گرایش‌های مختلف در بسیاری از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور اعم از دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، پیام‌نور و غیرانتفاعی دائر شده و همراه با رشد کمی آموزش عالی در کشور، از لحاظ کمیت، رشد فزاینده و چشمگیری داشته است.

بررسی کارکرد و جایگاه آموزشی این رشته در کل آموزش عالی کشور و اثرگذاری آن در حیطه مدیریت اجرایی و نظام قضایی جامعه و نیز تأثیر آن بر توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور نیازمند پژوهشی گسترده و تحقیقات میدانی فراگیر و جمعی است.

در این مقاله مؤلف بر اساس تجربه خود در نظام آموزش عالی کشور و مطالعاتی که در حوزه آموزش و کاربرد رشته حقوق در کشور عزیزمان ایران داشته، به آسیب‌شناسی این رشته و بررسی نقاط ضعف آموزش حقوق در نظام آموزش عالی پرداخته است. امید آنکه این تلاش شروعی برای ارائه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و اساتید این رشته و پژوهشگران علاقمند به این مباحث و آغازی برای تحول و رشد کیفی و هدفمند آموزش حقوق در نظام آموزش عالی کشور باشد.

سؤال اصلی تحقیق آن است که آسیب‌های رشته حقوق چیست و راه‌های برون‌رفت آن کدام است؟

پژوهش بر این فرضیه استوار است که رشته حقوق در ایران از لحاظ دکترین، مبانی نظری، منابع، نظام آموزشی پژوهشی، کار آمدی و کارکردی آسیب‌های جدی داشته است. آسیب‌ها و نقاط ضعف آموزش حقوق در مراکز آموزش عالی ایران بعضاً عمومیت داشته و با بسیاری رشته‌های دیگر از این حیث اشتراک دارند و برخی هم اختصاصی و ویژه این رشته است که در این مقاله مورد تأکید بیشتری قرار گرفته‌اند.

به منظور یافتن راه‌های برطرف ساختن آسیب‌های یادشده، ابتدا تفکر حقوقی موجود در کشور مورد نقد و سپس منابع علمی در رشته حقوق در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنگاه نظام آموزشی و شیوه‌های رایج در دانشکده‌های حقوق، به اختصار ارزیابی و در هر زمینه پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

۱. نگاهی به دکترین تفکر حقوقی در ایران

از ویژگی‌های جامعه ایران تا پیش از مشروطیت این است که عملاً دو سیستم حقوقی بر جامعه حاکم بوده است: اول مقررات حکومتی که به صورت قوانین و دستورات پراکنده پادشاه، مقامات ارشد و والیان، بر روابط میان دولت و مردم حاکم بوده و معمولاً از انتظام، عمومیت، اعتدال و هدفمندی لازم برخوردار نبوده‌اند (صالح، ۱۳۸۳: ۱۹). دوم، احکام و مقررات شریعت اسلامی که بر روابط افراد جامعه حاکم بوده و عموم مردم به دلیل اعتقاد و پایبندی به دین مبین اسلام خود را ملزم به رعایت آن در همه شئون فردی و اجتماعی خویش می‌دانسته‌اند. به گونه‌ای که در احوال شخصیه و حقوق خانواده، معاملات و قراردادهای، ضمان قهری و مسئولیت مدنی، روابط اشخاص بر اساس مقررات شریعت اسلامی که در منابع فقهی تبیین گردیده، تنظیم می‌گردید.

اما پس از نهضت مشروطه و آغاز دوره تدوین «قانون» و برقراری «عدلیه» تجربه حقوقی غرب به‌ویژه تجربه موجود در کشورهای رومانیستی همچون فرانسه در کشور حاکم شد. حاصل این تجربه، تدوین فرمول‌های کلی حقوقی در مجموعه‌های قانون به صورت دستورالعمل‌های لازم برای دادگاه‌ها و سایر مجریان قانون بود. تدوین قوانین لازم‌الاجرا، کار قاضی را سهل می‌نمود و از تشتت آراء و اختلاف رویه قضایی جلوگیری می‌نمود. بی‌شک اختلاف رویه دادگاه‌ها نشان ضعف دستگاه قضایی و متضاد با تساوی حقوق مردم تلقی می‌شد.

از امتیازات سیستم حقوقی نوشته، دسته‌بندی کردن روابط معاملاتی و مسائل حقوقی متجانس و در نتیجه ایجاد محور تحلیلی و اجتهادی برای آن است. تدوین ضوابط و مقررات لازم‌الاجرا به صورت مجموعه‌های مدون، این امکان را برای آحاد جامعه فراهم می‌سازد که بتوانند به سهولت بدانها دسترسی یابند و از پیش با احکام قانونی مربوط به روابط حقوقی خویش آگاه گردند. نتیجه این امر، آگاهی بیشتر افراد از ماهیت و آثار روابط حقوقی و ایجاد ثبات و اطمینان بیشتر در این روابط می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۸).

جای تردید نیست که استفاده از تجربه دیگران امری نیکو و مورد تأیید عقل و شرع است، ولی چنانچه در این امر شرایط بومی کشور از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته نشود آن را دچار آسیب جدی خواهد ساخت.

حال آنکه تدوین کنندگان قانون قبل از انقلاب اسلامی، قالب را از غرب گرفته و تقسیم‌بندی‌های حقوق رومانیستی به حقوق خصوصی و حقوق عمومی و شاخه‌های آن را پذیرفته و از نظر محتوا به‌گونه‌های مختلف عمل کردند: در احوال شخصیه به‌لحاظ آنکه تنها تعالیم مذهبی زمینه پذیرش داشت، تقریباً محتوای قانون را از فقه امامیه و نظر مشهور فقیهان گرفتند. در بخش قواعد عمومی قراردادها، مقررات قانون مدنی فرانسه ملاک بود ولی تلاش کردند با ایجاد تغییرات جزئی در مواد یادشده آنها را با ضوابط فقهی منطبق سازند. در بخش عقود معین، دنباله‌روی از مقررات فقه نمود بیشتری یافت. در سایر بخش‌ها از جمله حقوق جزای عمومی، قالب و محتوا اصولاً برگرفته از غرب بود. از طرف دیگر، شاکله فکری بیشتر حقوقدانان کشورما نیز به‌دلیل تحصیلات حقوقی آنان در کشورهای غربی و به‌دنبال مبانی فکری قانون‌گذار پس از مشروطه، حالت غربی به‌خود گرفت. اغلب آنان گرچه احترام کامل برای فقهای اسلامی قائل بودند و منابع فقهی، بخش اعظم ارجاعات آنان را تشکیل می‌داد ولی واقعیت آن است که نسبت به حقوق اسلامی به‌عنوان احکام الهی لازم‌الاجرا تعبد نداشته و برای آن به‌عنوان تنها راه‌حل قابل‌اعمال در روابط اجتماعی نقش مثبت قائل نبودند. مخالفت با لایحه قصاص و مقررات مربوط به دیات، نمونه‌ای از آثار دکتترین حقوقی موجود در دانشگاه‌های کشور در میان فارغ‌التحصیلان حقوق با تفکرات و رسوبات فکری غرب به‌نظر می‌آید.

واقعیت آن است که با پیروزی انقلاب اسلامی مبانی حقوقی کشور ما دچار تحول عمیق گشت، به‌گونه‌ای که اصل چهارم و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی را باید مهم‌ترین تحول در نظام اسلامی دانست چرا که برای حقوق اسلامی نقش‌مبنایی در قانون‌گذاری قائل شد و آن را از حالت فرعی به حالت اصلی مبدل ساخت. با این حال به‌نظر می‌رسد هنوز فاصله زیادی تا اجرای اصل چهارم قانون اساسی داریم: از یک‌سو تحول یادشده هنوز در دکتترین مسلط حقوقی ما جای خویش را به‌درستی باز نکرده و تفکر حقوقی همچنان بر پایه حقوق غرب استوار است.^۱ از سوی دیگر متون کلاسیک

۱. دکتر کاتوزیان، استاد بزرگ حقوق کشورمان در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی» چنین می‌نگارد: «هدف قانون اساسی جمهوری اسلامی این است که اتحاد حقوق

فقه، با روابط پیچیده اجتماعی و ضرورت‌های زندگی امروز انطباق لازم را ندارد. البته اگر این دو تحول صورت گیرد یعنی تفکر حقوقی حقوقدانان ما برای فقه اسلامی نقش درجه اولی قائل شود و فقه نیز در بخش معاملات و سیاسات، اشراف به ضرورت‌های زمانه بیابد، تحول مطلوب و مورد انتظار از انقلاب عظیم اسلامی تحقق می‌یابد و زمینه برای تحولات بعدی در نظام آموزش و پژوهش حقوقی نیز فراهم می‌گردد.

۲. منابع علمی در رشته حقوق

آسیب موجود در تفکر حقوقی موجود بر منابع و نوشته‌های حقوقی نیز تأثیر گذاشته و بیشتر منابع علمی در رشته حقوق را تحت تأثیر حقوق غرب قرار داده است. عده‌ای از نویسندگان حقوقی متأثر از نظام‌های رومی ژرمنی، قلم زده‌اند و با فقه اسلامی به‌ویژه فقه امامیه که حالتی پویا و رو به تکامل دارد آشنایی عمیق ندارند. بدیهی است مراجعه به فقه بدون اطلاع از مبانی و اصول فقهی چندان کارگشا نخواهد بود.

از طرف دیگر نگاه کارکردگرایانه به فقه و قانون بدون استوارسازی آنها بر مبانی و ضوابط اصیل از یک‌سو و توجیه و تأویل احکام شرعی بر اساس مفاهیم شکننده عدالت از سوی دیگر، آسیبی است که حقوقدانان ما را تهدید می‌کند و منابع حقوقی را بیمار می‌سازد. از سوی دیگر، غیر از کشورهای تابع حقوق نوشته، کشورهای تابع حقوق کامن‌لا نیز تجربه‌هایی ارزشمند در زمینه روابط اجتماعی و حل مشکلات حقوقی دارند که منابع

و مذهب را تحقق بخشد. با وجود این، این دو نظام را نمی‌توان در هم آمیخت. ممکن است چندی قدرت در کنار اعتقاد بماند و برای این همزیستی بهائی پردازد ولی حاضر نیست در برابر آن به زانو درآید و خود را فدا کند. منافع این دو نهاد اجتماعی و روانی نیز یکسان نیست: یکی بر اجبار تکیه دارد و دیگری به عشق؛ یکی عدل می‌خواهد و دیگری انصاف. یکی به مصلحت می‌اندیشد و دیگری به حقیقت، یکی به رفتار اجتماعی می‌پردازد و دیگری به اخلاص، یکی به انسان متعارف قانع است و دیگری به انسانی فداکار و شیفته حق می‌اندیشد. هر دو اطاعت می‌خواهند ولی یکی اطاعت از دولت را فرمان می‌دهد و دیگری اطاعت از خداوند را؛ پس نباید انتظار اتحاد قدرت و ایمان را داشت باید به همزیستی نیز قانع بود.» در چند سطر بعد نیز تصریح می‌کند: «منابع و مقام صالح وضع قانون و شرع یکی نیست و هدف‌ها نیز تفاوت دارد.» (مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۳۷۶. شماره ۳۶: ۴۱). این سخنان به‌خوبی نشانگر نوع تفکر این دسته از حقوقدانان کشور است که برای دین نقش فردی قائل‌اند و قدرت و ایمان را دو جزیره جدا از یکدیگر می‌پندارند حال آنکه در حقوق اسلامی چنین نیست.

برای دیدن سایر منابع ر.ک: ناصر کاتوزیان. (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*. ج ۱. تهران: انتشارات مجد. چاپ اول. شماره ۲۱۹ به بعد؛ و هم او، گامی به سوی عدالت. (۱۳۷۸). ج ۱. تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران. چاپ اول، مقاله «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» ص ۱۹ به بعد.

ما به‌ویژه با تحولات تازه در این کشورها بیگانه‌اند. در این زمینه پیشنهاد می‌شود: اولاً نهضت ترجمه به‌صورتی فراگیر، تجربه‌های حقوقی در حوزه‌های گوناگون را به پژوهندگان حقوق منتقل سازد. و ثانیاً پروژه‌های بنیادین علمی به‌صورت تطبیقی، مقایسه میان سیستم‌های موجود در هر حوزه حقوقی را در دستور کار قرار دهد. و ثالثاً جدیدترین آراء فقهی صادره از سوی فقها در فتاوا و کتاب‌های فقهی در منابع حقوقی منعکس و مستمراً به‌روز گردد. و رابعاً منابع حقوقی در گرایش‌های جزا و جرم‌شناسی، حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی و حقوق عمومی با توجه به آموزه‌های اسلامی و مباحث فقهی امامیه تدوین و بازنگاری شود.

۳. ارزیابی نظام آموزشی

آموزش حقوق در کشور طی سالیان اخیر به‌صورت بی‌رویه گسترش یافته و مدرک‌گرایی موجب کاهش شدید تعمیق در حیطه‌های مختلف دانش حقوق گردیده است. دانشجویان از قدرت استنباط و استنتاج لازم برخوردار نیستند و فارغ‌التحصیلان این رشته مهارت کافی در استفاده از دانش خویش ندارند.

برای حل مشکل، به‌نظر می‌رسد نظام آموزش حقوقی در کشور باید در محتوا و روش تغییرات اساسی یابد و واحدهای آموزشی متناسب با نیاز بازار کار تنظیم گردد. به‌عنوان نمونه چه نیازی هست که متقاضی سردفتری اسناد رسمی یا ازدواج، چندین واحد متون حقوقی به زبان انگلیسی یا جامعه‌شناسی و یا مبانی علم اقتصاد بخواند. بنابراین در ارتباط با نظام آموزشی، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

الف) دوره‌های مورد نیاز برای تصدی پست مدیریت در دفاتر دادگاه‌ها یا دفترخانه‌ها و امثال آنها در سطح فوق‌دیپلم تأسیس و گسترش یابد و از سوی دیگر شیوه‌های سخت‌گیرانه‌تر برای تحصیل در دوره کارشناسی حقوق و با هدف آماده‌سازی دانشجویان متقاضی برای دوره‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری اعمال گردد.

ب) از لحاظ محتوا، مطالعات و گرایش‌های جدید بین رشته‌ای، متناسب با نیاز روز گسترده‌تر و چنانکه می‌بایست سرفصل‌ها از لحاظ کمی و کیفی متناسب با نیاز حاضر تدوین شود. هم‌اکنون از لحاظ عملی امکان ارائه تمام سرفصل‌ها در طول ترم وجود ندارد.

به‌عنوان نمونه درس مدنی ۶ شامل عناوین بیع، اجاره، صلح، معاوضه و قرض است ولی عملاً فقط «بیع» به‌طور کامل تدریس می‌گردد و مدرس فرصت کافی برای تدریس همه عناوین یادشده را ندارد. بنابراین یا باید واحدهای درسی افزایش یابد یعنی از ۳ واحد به ۴ یا ۵ واحد درسی تغییر کند و یا سرفصل‌ها متناسب با زمان به‌طور عینی و واقعی محدود شود.

ج) از لحاظ روش آموزش نیز نخست، باید سنت‌های حسنه بومی در کشور مثل سنت مباحثه، ارتباط صمیمی استاد و شاگرد، رعایت آداب تعلیم و تعلم احیا گردد و دوم، از تکنیک‌های پیشرفته و روش‌های کمک آموزشی مثل ویدئو پروژکتور بهره‌گیری شود. د) در مقام ارزشیابی آموزشی و آزمون‌های پایان ترم و کنکورهای ورودی، وحدت‌رویه وجود ندارد. هر دانشگاهی بلکه هر استادی شیوه خاص خود را داراست و این در نهایت به واقعی و عینی نبودن آزمون‌ها می‌انجامد. به‌منظور ایجاد وحدت‌رویه باید سهم فعالیت کلاسی دانشجویان در نمره پایان ترم در مقاطع مختلف تحصیلی مشخص گردد به‌طوری که در دوره‌های دکتری سهم بیشتری به فعالیت پژوهشی و کلاسی اختصاص یابد. برخی از درس‌ها مسئله‌محور است مثلاً در دروس حقوق مدنی از طریق سؤال تشریحی نمی‌توان قدرت استنباط دانشجو را محک زد بلکه طرح مسئله و حل آن، شیوه برتر در ارزشیابی دانشجو است.

«در آموزش حقوق، باید به تقویت و ترفیع هرچه بیشتر نیروی اندیشه دانشجویان پرداخت و آنان را به تمرین و ورزش با مسائل حقوقی گوناگون، فراخواند و میدان آزادی و پرسش و پاسخ و ابراز عقیده را در کلاس درس برای ایشان فراهم ساخت و در این راستا تا حد امکان، سؤالات امتحانی را به‌صورت مسائلی با همان پیچ و تاب‌هایی که در واقعیت‌های روابط اجتماعی، رخ می‌نماید، به تناسب سطح علمی در مقاطع تحصیلی (و نه به‌صورت خشک و بی‌روح در قالب‌های عبارتی به ذهن سپرده شده از جزوه و کتاب) مطرح ساخت و از آنان خواستار پاسخ‌های تراوش کرده از جنبش‌های فکری نظم‌یافته از مطالعات و مفاهیم درس شد.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۵).

ه) دانشجویی که می‌خواهد دوره‌های عالی ارشد و دکتری را در رشته حقوق بگذراند ناگزیر از مراجعه به فقه است و به‌لحاظ وضعیت حقوق در کشور ما ناچار است قدرت مراجعه به فقه داشته باشد، چرا که حقوق ایران ریشه در فقه دارد و مراجعه به فقه بدون دانستن ادبیات عرب امکان‌پذیر نیست. بنابراین دانش ادبیات عرب برای دانشجوی حقوق

ضروری است. چنانکه زبان انگلیسی یا یک زبان بیگانه هم از لوازم مطالعه تطبیقی است که در دوره‌های یادشده مدنظر می‌باشد.

و) در جهت کارآمد ساختن نظام آموزشی پیشنهاد می‌گردد واحدهای بیشتری به کار آموزی در شعبات دادگاه‌ها و حتی دفترخانه‌های ثبت اسناد و ادارات ثبت اختصاص یابد تا دانشجوی علاوه بر دانش به هنر حقوق نیز تسلط یابد. ارتباط دانشکده‌های حقوق با دادگستری بیشتری بیشتر و حتی برخی از جلسات دادگاه‌ها در دانشکده حقوق برگزار شود. می‌توان سالن خاصی را در دانشکده به این امر اختصاص داد و دانشجویان را ملزم به شرکت در جلسات یادشده ساخت و یا برعکس جایگاه‌های ویژه‌ای برای دانشجویان در دادگاه‌ها در نظر گرفت.

۴. ارزیابی وضعیت موجود در دانشکده‌های حقوق

در ارتباط با آسیب‌شناسی دانشکده‌های حقوق در زمان حاضر، به چند نکته زیر اشاره می‌کنیم:

الف) متأسفانه دانشکده‌های حقوق فقط به آموزش قوانین بسنده می‌کنند و از بررسی آثار و تبعات قوانین غفلت می‌ورزند. وقتی یک قانون تصویب می‌شود چه‌بسا بر روی اقتصاد، سیاست، اخلاق و روان جامعه آثار مثبت و یا منفی می‌گذارد.

مثلاً گسترش اختیارات زنان در طلاق از طریق گرفتن وکالت در ضمن عقد نکاح آیا موجب افزایش نرخ طلاق در جامعه شده یا آن را محدود ساخته است. افزایش مالیات‌ها به چه میزان در ایجاد جو نارضایتی عمومی تأثیر داشته، محدودیت‌های کارفرمایان در رابطه کار چه تأثیری بر اقتصاد و سرمایه‌گذاری در کشور داشته است و سؤالات فراوان از این دست که مناسب‌ترین محل برای طرح این پرسش‌ها و یافتن پاسخ‌های آنها دانشکده‌های حقوق است.

ب) دانشکده‌های حقوق به غیر از تعلیم، وظیفه تربیت دانشجویان را نیز بر عهده دارند. طرح «استاد راهنما» که مطابق آن تعدادی از دانشجویان تحت تربیت یک استاد قرار گیرند و برای استاد نیز واحد درسی محسوب شود هم‌اکنون عملی نگشته چنانکه درس اخلاق قضاوت یا اخلاق وکالت نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. استاد می‌تواند در نمره نهایی ترم به غیر از نمره آموزشی بخشی از نمره را به اخلاق و تربیت دانشجوی اختصاص دهد.

ج) اکنون جای درس «مبانی اندیشه حقوقی در اسلام» با عناوین ذیل در دانشکده‌های حقوق خالی است: جامعیت دین، خدامحوری به‌جای اومانیسیم و انسان‌محوری، نفی لیبرالیسم و آزادی بی‌قید و شرط، توحید در حاکمیت و توحید در قانون‌گذاری و مباحثی از این دست که می‌تواند به ایجاد و تقویت تفکر و باورهای دینی در دانشجویان و تربیت حقوقدان اسلامی بینجامد.

د) دانشکده‌های حقوق می‌توانند به غیر از اهتمام به آموزش رایج، از طریق تأسیس موزه‌های حقوقی، اطلاعات عملی مربوط به این رشته را به دانشجویان منتقل سازند. موزه تاریخ حقوق که از طریق پوستر، عکس و آثار تاریخی، پیشینه حقوق در کشورمان و در دنیای گذشته را به دانشجویان انتقال می‌دهد و هم موزه حقوق اسلامی که نمونه‌هایی از وقف‌نامه‌ها، اسناد و مکتوب در گذشته، شیوه‌های اجرای مجازات در قرون مختلف و شگردهای عجیب و غریب مجرمان در پنهان‌سازی جرم را در گذشته و حال نشان دهد، می‌تواند نمونه‌هایی از گسترش فعالیت دانشکده‌های حقوق باشد.

ه) دانشکده‌های حقوق می‌توانند با تأسیس کلینیک‌های حقوقی ضمن ارائه خدمات حقوقی به مردم، با به‌کارگیری تحصیلکردگان خویش زیر نظر اساتید مجرب به تربیت علمی و حقوقی آنها بپردازند. این رویه در برخی دانشگاه‌های کشور اجرا شده ولی می‌تواند به‌عنوان برنامه همگانی دانشکده‌های حقوق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در نوشته حاضر گذشت موارد ذیل را نتیجه می‌گیریم:

۱. دانش حقوق در ایران به‌منظور همگامی با تحولات مورد انتظار از انقلاب اسلامی نیازمند تحول در دکترین حقوقی کشور و تفکر حقوقدانان این سرزمین می‌باشد. چنانکه دانش فقه نیز برای پاسخگویی به نیاز جامعه کنونی احتیاج به تحول دارد.
۲. منابع حقوقی باید همگام با دگرگونی در شیوه‌های زندگی، تفسیر آراء فقهی و تجربه حقوقی سایر کشورها، تغییر یابد.
۳. نظام آموزشی در رشته حقوق حالت ایستایی به‌خود گرفته و حداقل در برخی از بخش‌ها، متناسب با نیاز بازار کار نیست.
۴. وحدت‌رویه در شیوه ارزشیابی آموزشی وجود ندارد.

پیشنهادها

موارد زیر می توانند در رفع آسیب‌های موجود مؤثر باشد:

۱. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد بازکاوی قرار گیرد و دکتترین حقوقی کشور بر اساس آن تحول یابد و منابع مطالعاتی حقوق ایران بر اساس دکتترین یادشده تدوین گردد.
۲. واحدهای درسی رشته حقوق و سرفصل‌های مربوط، بر اساس نیازهای روز تنظیم گردد.
۳. شیوه‌ای واحد و هماهنگ برای ارزشیابی و آزمون در همه دانشکده‌های حقوقی متناسب با مقتضیات عنوان درسی پیش‌بینی و اعمال گردد.
۴. ارزیابی قوانین در دستور کار دانشکده‌های حقوق قرار گیرد.
۵. موزه‌های حقوقی و کلینیک‌های مشاوره حقوقی در کنار دانشکده‌های حقوق تأسیس شود.

منابع

۱. دانش‌پژوه، مصطفی. (۱۳۹۱). شناسه حقوق. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). تشکیل قراردادها و تعهدات. جلد اول. تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم.
۳. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). حقوق مدنی. ج ۲. تهران: انتشارات مجد. چاپ چهارم.
۴. صالح، علی پاشا. (۱۳۸۳). سرگذشت قانون. چاپ دوم. انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ناصر، کاتوزیان. (۱۳۷۸). گامی به سوی عدالت. ج ۱. تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران. چاپ اول.
۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. ج ۱. تهران: انتشارات مجد. چاپ اول.